

نقد سیاست‌های تجاری و اعتباری با هدف حمایت از کالای ایرانی در زیربخش‌های منتخب

علی طوسی*

علی قاسمی**، حسین دهقان شورکند***

چکیده

سیاست‌های تجاری و مالی، به‌عنوان مجموعه اقدامات مؤثر در وضعیت عرضه و تقاضای محصولات بنگاه‌ها، نقش مهمی در تثبیت اقتصادی هر کشوری بر عهده داشته‌اند و اگر تولید ناخالص داخلی، اشتغال، واردات و صادرات، و تورم را مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان در نظر بگیریم، آن‌گاه این سیاست‌ها بر بخش قابل‌توجهی از متغیرهای اقتصاد کلان مؤثر خواهند بود. در این مقاله نشان داده شده است که سیاست‌های تجاری و مالی اتخاذشده طی بیست سال اخیر منجر به رشد اشتغال‌زدا در کشور شده است. هم‌چنین، با استفاده از آخرین جدول داده - ستانده آماری، اثر تحریم اقتصادی از طریق کاهش سی درصد واردات کالاهای سرمایه‌ای بر بخش‌های کلیدی محاسبه شده است. نتایج نشان می‌دهد که جهت مقابله با تحریم‌ها، اگر سیاست‌های اعتباری از طریق ۱۴.۵ درصد افزایش در تسهیلات اعطایی بانک‌ها و سیاست‌های تجاری از طریق ۹.۳ درصد افزایش در صادرات محصولات غیرنفتی و ۱۳.۹ درصد افزایش در واردات کالاهای سرمایه‌ای در زیربخش‌های کلیدی تغییر کند، آن‌گاه نزدیک به پانصد هزار نفر شغل جدید در کشور ایجاد و بیش از ۰.۵ درصد نیز نرخ رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت.

کلیدواژه‌ها: رشد اشتغال‌زدا، جدول داده - ستانده، زیربخش‌های کلیدی، سیاست تجاری، سیاست اعتباری.

* دکتری اقتصاد، عضو هیئت علمی گروه آموزشی اقتصاد و بانک‌داری اسلامی، دانشگاه خوارزمی
toussiali@gmail.com

** دکتری اقتصاد، کارشناس بانک مرکزی (نویسنده مسئول)، ghaseme@gmail.com

*** دانشجوی دکتری اقتصاد، کارشناس بانک مرکزی، hosseindehghan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۵

۱. مقدمه

بررسی روند رقابت‌پذیری کشورها در چهل سال اخیر نشان می‌دهد که برخی از کشورهای شرق و آسیای جنوب شرقی موفقیت‌های گسترده‌ای در افزایش درآمد سرانه، کاهش فقر، و ایجاد مشاغل جدید داشته‌اند که در این میان سنگاپور، هنگ‌کنگ، ژاپن، چین، تایوان، و کره جنوبی کشورهای شاخص این حوزه به‌شمار می‌روند. نکته حائز اهمیت آن است که در تمامی این کشورها وضعیت شاخص رقابت‌پذیری و شاخص توان‌مندسازی تجاری بالا و هزینه‌های تجارت عموماً پایین بوده و خالص صادرات (نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی) رشدی چشم‌گیری داشته و درآمد سرانه نیز رشدی قابل توجه را تجربه کرده است و تقریباً تمامی این کشورها به بازیگران فعال در محیط تجارت جهانی بدل شده‌اند. موفقیت در کاهش هزینه‌های تجارت و بهبود شاخص‌های رقابت‌پذیری صرفاً به سبب کاهش تعرفه‌های وارداتی نبوده، بلکه به دلیل ارتباط تنگاتنگ توسعه اقتصادی این کشورها با پیشرفت‌های حاصل‌شده در مدیریت، زیرساخت‌ها، مقررات، و ارتباطات از راه دور حاصل شده است و تقریباً کشوری با تجربه کاهش فقر و ایجاد اشتغال بدون افزایش در خالص صادرات نمی‌توان یافت. هرچند برون‌دادهای رقابت‌پذیری (هم‌چون افزایش درآمد سرانه و ایجاد شغل جدید) با توسعه صادرات به شکل خودکار ایجاد می‌شود، اما تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در رفتار رقابت‌پذیری این کشورها و نحوه به‌کارگیری سیاست‌های تجاری و اعتباری جهت حصول به این برون‌دادها وجود دارد.

افزایش رقابت‌پذیری متأثر از تمامی عواملی است که موجب ارتقای بهره‌وری و رفاه کشور شده است و بالطبع، سیاست‌های تجاری و اعتباری نیز، به‌عنوان مهم‌ترین سیاست‌های مؤثر در کارکرد و اهداف و راه‌بردهای بخش‌های مختلف اقتصادی، نقشی مؤثر در این افزایش بر عهده دارند و در نگاهی کلان، تمامی فعالیت‌های تجاری، بازرگانی، مالی، و حتی صنعتی در قالب این سیاست‌ها قابل تعریف‌اند. گستره اثرگذاری این سیاست‌ها به‌گونه‌ای است که بسیاری از سیاست‌گذاران در کشورهای مختلف از آن‌ها جهت پیش‌برد اهداف اقتصادی و سیاسی خود بهره‌جسته و گاه از آن به‌عنوان ابزاری توان‌مند جهت حمایت از محصولات داخلی استفاده کرده‌اند. هرچند استفاده از این سیاست‌ها جهت حمایت از تولیدات داخلی دیرینه‌ای به قدمت تاریخ علم اقتصاد داشته است و بخش قابل توجهی از اقتصاددانان به نقد استفاده از این سیاست‌ها جهت توسعه اقتصادی پرداخته‌اند، مناقشه درخصوص به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری آن‌ها عملاً نتیجه‌ای مشخص

در بر نداشته است و امروزه نیز با وجود سیاست‌های تجاری تأییدشده سازمان تجارت جهانی، اعمال تعرفه بر واردات یا افزایش آن و اجرای سیاست جای‌گزینی واردات عملاً و به‌دفعات به‌کار گرفته می‌شود. در این مقاله، نخست به بررسی اجمالی ادبیات مربوط به رقابت‌پذیری و پیشینه آن و همچنین ارتباط آن با موضوع تجارت پرداخته شده و از میان دوازده رکن موجود در شاخص رقابت‌پذیری جهانی دو رکن مرتبط با سیاست‌های تجاری و اعتباری توضیح داده شده است. سپس، ارزیابی اجمالی ارکان دوازده‌گانه موجود در شاخص رقابت‌پذیری جهانی در ایران مورد بررسی قرار گرفته و اثرگذاری سیاست‌های تجاری و اعتباری در بیست سال اخیر در رشد اشتغال‌زدا بررسی شده است. در ادامه، با استفاده از آخرین جدول داده - ستانده کشور، نگرشی جدید به مفهوم زیربخش‌های کلیدی شده و تغییر در برخی از ابزارهای موجود در سیاست‌های تجاری و اعتباری معطوف به زیربخش‌های منتخب اقتصادی و در جهت ایجاد رشد اشتغال‌زا ارائه شده است. در پایان نیز، نتیجه‌گیری و ارائه راه‌کارهای سیاستی با هدف حمایت از تولیدات داخلی در مقابل تحریم‌های اقتصادی و توجه به بخش‌های کلیدی و اشتغال‌زا مدنظر قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری

رقابت‌پذیری (competitiveness) در فرهنگ لغت عمومی آکسفورد (۲۰۱۶) به تمایلی قوی جهت کسب موفقیت تعریف شده است، اما این مفهوم از نظر علمی مفهومی پیچیده، دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، و حتی سیاسی بوده است و واژه‌ای جدید در دانش اقتصاد به‌شمار می‌رود و به همین دلیل نیز تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است. برخی آن را شاخصی برای اندازه‌گیری مزیت یا عدم مزیت یک کشور در فروش محصولاتش در بازارهای بین‌المللی تعریف کرده‌اند (واحد آماری سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) (۲۰۱۴). بعضی نیز رقابت‌پذیری یک کشور را فروش کالاها و خدمات مطابق استانداردهای بین‌المللی جهت افزایش درآمد واقعی و بهبود کیفیت زندگی مردم در یک دوره بلندمدت می‌دانند (Porter 1990). عده‌ای رقابت‌پذیری را توانایی کشورها در فروش محصولاتشان در بازارهای جهانی تعریف کرده‌اند (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (UNCTAD) (۲۰۰۴). علاوه بر افراد، نهادهای مختلفی نیز به تعریف رقابت‌پذیری پرداخته‌اند؛ شورای رقابت‌پذیری آمریکا (U.S Council on Competitiveness) که از سال ۱۹۸۶ و در جهت توسعه رقابت‌پذیری آمریکا تأسیس شده است هدف خود را از

رقابت‌پذیری افزایش بهره‌وری در بازارهای جهانی و ارتقای سطح زندگی مردم این کشور تعریف کرده است (Porter and Van Opstal 2001). به عقیده مؤسسه بین‌المللی توسعه مدیریت (International Institute for Management Development) رقابت‌پذیری ملی نشان می‌دهد که چگونه ملت‌ها از توانایی‌های خود برای رسیدن به رفاه اقتصادی استفاده می‌کنند (Bris 2016).

در میان گستره تعاریف و عوامل مؤثر در رقابت‌پذیری، مهم‌ترین و کاربردی‌ترین تعریف مربوط به مجمع جهانی اقتصاد است که رقابت‌پذیری را متأثر از تمامی عواملی می‌داند که موجب ارتقای بهره‌وری و رفاه کشور می‌شود (Sala-I-Martin et al. 2016). با وجود نوپایی این واژه، مفهوم رقابت‌پذیری رابطه تنگاتنگی با دو مفهوم تخصص‌گرایی و تجارت آزاد آدام اسمیت دارد که ریشه‌ای تاریخی دارند (Cho and Moon 2000). پورتر (Porter 1990) در کتاب *مزیت رقابتی ملل* بیان می‌کند که اگر کشورها بتوانند محیطی مناسب را برای کسب‌وکارها فراهم و از آن‌ها در بازارهای جهانی حمایت کنند، این عمل باعث افزایش رفاه مردم و رقابت‌پذیری کشورها می‌شود. کروگمان (1994) با رد نظریه پورتر بر این عقیده است که ارتباط رفاه کشورها با موفقیت شرکت‌های آن کشور در بازارهای جهانی صرفاً یک فرضیه بوده است و تجربه نیز آن را تأیید نمی‌کند، به گونه‌ای که کشورها از منظر سطح رقابت‌پذیری با یکدیگر رقابت نمی‌کنند و آمارها نیز نشان‌دهنده وجود رقابتی معنادار بین کشورها در حوزه رقابت‌پذیری نیست (ibid.). پوت (2000) با تأیید نظر کروگمان معتقد است که رقابت بین کشورها به معنای بازی با مجموع صفر نیست و برنده واحدی ندارد. این بازی رقابتی (competition game) ترسیم‌کننده نوع عمل‌ها و عکس‌العمل‌های کشورها در مقابل یکدیگر نیست و صرفاً ترسیم‌کننده برنامه کشورها برای افزایش سطح رفاه مردم آن کشور است.

در میان نظریه‌های اقتصادی، نظریه‌های مرتبط با تجارت و سیاست‌های تجاری و اعتباری توجه بیشتری به موضوع بهره‌وری دارند و با کمی اغماض سنگ‌بنای مفهوم رقابت‌پذیری به‌شمار می‌روند (Cho and Moon 2000). بر این اساس، موضوع افزایش رفاه یک کشور از طریق ایجاد تراز تجاری مثبت با دیگر کشورها را که مرکانتیلیست‌ها مطرح کرده‌اند می‌توان اولین نقطه ورود به حوزه رقابت‌پذیری در نظر گرفت. از نظر آن‌ها، تراز تجاری منفی یک کشور نمادی از کاهش رفاه است. آدام اسمیت در کتاب *ثروت ملل* (۱۷۷۶) افزایش رفاه را صرفاً از طریق تولید تخصصی محصولات که کشورها در آن‌ها مزیت مطلق دارند تفسیر می‌کرد که تولید تخصصی باعث افزایش بهره‌وری و بهبود رفاه

کشور می‌شود. ریکاردو (1817) با بسط نظریه مزیت مطلق معتقد بود که کشورها هرچند ممکن است در یک کالا از مزیت مطلق جهت مثبت کردن تراز تجاری خود برخوردار نباشند، با تمرکز در تولید محصولات که مزیت نسبی نسبت به سایر کشورها دارند می‌توانند رفاه خود را افزایش دهند. هکچر (Heckscher 1919) و اوهلین (Ohlin 1933) نیز معتقد بودند که تفاوت در رفاه کشورها ناشی از تفاوت در الگوی تجارت آن‌هاست که، خود، ریشه در ترکیب منابع کشور دارد. لئونتیف (1953) با تکیه بر نظریه هکچر - اوهلین چنین فرض کرد که آمریکا، به‌عنوان کشوری که بیش‌ترین موجودی سرمایه را دارد، باید کالاهای سرمایه‌بر را صادر و کالاهای کاربر را وارد کند، اما بررسی داده‌های اقتصاد آمریکا به‌دست وی نشان داد که کالاهای وارداتی این کشور سی درصد سرمایه‌برتر از کالاهای صادراتی آن است که تأییدکننده نظریه هکچر - اوهلین نبود. دیگران نیز با تکیه بر این نکته که نظریه هکچر - اوهلین قادر به توضیح رخدادهای دنیای واقعی نیست نظریاتی جهت توضیح الگوی تجارت کشورها ارائه کردند که از آن جمله می‌توان به نظریه چرخه تولید (product cycle) ورنون (Vernon 1966)، نظریه شباهت کشورها از سوی لیندر (Linder 1961)، و نظریه تجارت براساس مقیاس اقتصادی کروگمان (Krugman 1979) و لانکستر (Lancaster 1979) اشاره کرد (Cho and Moon 2000: 3-19).

پورتر (1990) و کروگمان (1994) را می‌توان اولین اقتصاددانانی دانست که به‌صورت مشخص به واکاوی واژه رقابت‌پذیری پرداختند. کروگمان معتقد است که نیازی به ارائه تعریف برای رقابت‌پذیری نیست و اساساً ارائه تعریف برای رقابت‌پذیری در سطح ملی بی‌معنی و مقایسه رقابت‌پذیری ملی و منطقه‌ای با رقابت‌پذیری در سطح شرکت‌ها اشتباه است (Eskelinen and Maskell 1998). وی بر این عقیده است که کاهش رقابت‌پذیری یک شرکت به‌معنی عدم توان آن شرکت در پرداخت هزینه‌ها و خروج آن از کسب‌وکار است، درحالی‌که خروج یک کشور از کسب‌وکار به‌دلیل کاهش رقابت‌پذیری بی‌معنی است و دولت‌مردان یک کشور گزینه‌ای غیر از پذیرش کاهش رقابت‌پذیری کشورشان ندارند. به‌نظر وی، کشورها به‌جای تمرکز بر کسب بازارهای جهانی باید به افزایش بهره‌وری محصولات داخلی توجه کنند و افزایش بهره‌وری داخلی کشورها تعیین‌کننده سطح رفاه کشور است نه کسب بازارهای جهانی (Krugman 1994).

طرح نظریه‌های مختلف درخصوص رقابت‌پذیری و نقد آن‌ها نشان‌دهنده پیچیدگی مفهوم رقابت‌پذیری و هم‌زمان نمایان‌گر آن است که نظریه‌های قدیمی تجارت که توضیح‌دهنده مکانیزم افزایش رفاه کشورهاست کافی نیست. پورتر (1990)، به‌عنوان یکی از

مهم‌ترین نظریه‌پردازان مفهوم رقابت‌پذیری، بررسی رفاه کشورها را جهت توضیح مفهوم رقابت‌پذیری با استفاده از نظریه‌های وقت تجارت مدنظر قرار داد. وی جهت بررسی علت افزایش رفاه کشورها و کسب موفقیت صنایع در اقتصاد جهانی به بررسی روند تغییرات رفاه ده کشور برتر جهان در حوزه تجارت بین‌المللی و در طی چهار سال پرداخت و نتیجه مطالعات خود را این‌گونه بیان کرد که رقابت‌پذیری و رفاه ذاتاً در یک اقتصاد وجود ندارد بلکه خلق می‌شود و صنعت یک کشور در سطح ملی و به تبع بین‌المللی، زمانی موفق خواهد بود که از مزیت رقابتی در مقایسه با رقبای جهانی خود برخوردار باشد. وی چنین نتیجه گرفت، زمانی یک کشور در صنعتی مشخص موفق می‌شود که محیط آن کشور برای توسعه آن صنعت آینده‌نگر، پویا، و با قابلیت مقابله با چالش‌ها تنظیم شده باشد.

واکاوی بیش‌تر مفهوم رقابت‌پذیری نشان می‌دهد که تا قبل از سال ۲۰۰۰ رقابت‌پذیری عمدتاً به مفاهیم رشد اقتصادی نزدیک‌تر بود و دو مفهوم رقابت‌پذیری و رقابت‌پذیری رشد (growth competitiveness) یک‌سان بودند (Porter et al. 2000). پورتر (2001) در سال ۲۰۰۱ تعریفی جدید از رقابت‌پذیری در سطح خرد ارائه داد که در نتیجه آن رقابت‌پذیری به دو سطح رقابت‌پذیری کسب‌وکار و رقابت‌پذیری رشد تفکیک شد و در آن متغیرهای خرد در رقابت‌پذیری کسب‌وکار و متغیرهای کلان در رقابت‌پذیری رشد دسته‌بندی شدند. در سال ۲۰۰۳، پورتر و کتلز (Porter and Ketels 2003) شاخص دیگری ارائه کردند که طی آن، رقابت‌پذیری به معنای افزایش سطح رفاه یک شرکت با حداقل سطح بی‌کاری ممکن است. در تعریف سال ۲۰۰۷ از رقابت‌پذیری که سالانه‌ترین و با همکاری مجمع جهانی اقتصاد ارائه کرد، رقابت‌پذیری کسب‌وکار و رقابت‌پذیری رشد در یک‌دیگر ادغام شدند و شاخص واحدی با عنوان «شاخص رقابت‌پذیری جهانی» مطرح شد که امروزه مبنای اصلی اندازه‌گیری رقابت‌پذیری به‌شمار می‌رود (Porter and Schwab 2007).

۳. مروری بر شاخص‌های رقابت‌پذیری جهانی و توان‌مندسازی تجاری

مجمع جهانی اقتصاد، برای تعیین وضعیت رقابت‌پذیری کشورها، سالیانه گزارشی با عنوان «گزارش رقابت‌پذیری جهانی» (The Global Competitiveness Report) و شاخصی با عنوان «شاخص رقابت‌پذیری جهانی» (Global Competitiveness Index) منتشر می‌کند که طی آن، وضعیت رقابت‌پذیری یک کشور در طی زمان و تغییرات آن با سایر کشورها به نمایش گذاشته می‌شود. این مجمع هم‌چنین گزارشی با عنوان «گزارش توان‌مندسازی تجارت

جهانی» (Enabling Trade Index) و شاخصی مرتبط با آن با عنوان «شاخص توان‌مندسازی تجاری» (Global Competitiveness Report) از سال ۲۰۰۸ منتشر می‌کند که وضعیت تجارت کشورها را در حوزه‌های مختلف موردبررسی قرار می‌دهد.

۱.۳ شاخص رقابت‌پذیری جهانی

گزارش رقابت‌پذیری جهانی که از سبقه‌ای دیرینه برخوردار بوده و تاکنون ۳۸ بار و از سال ۱۹۷۹ منتشر شده است در بررسی عوامل مؤثر در توان کشورها در نیل به رشد اقتصادی پایدار و رفاه بلندمدت مدنظر قرار می‌گیرد. شاخص رقابت‌پذیری جهانی معیار بسیار جامعی برای اندازه‌گیری رقابت‌پذیری کشورهاست و عوامل اصلی تعیین‌کننده رقابت در سطح اقتصاد خرد و کلان را موردتوجه قرار می‌دهد (جنتی‌فرد و نیک‌رفتار ۱۳۹۰). در گزارش رقابت‌پذیری، دو عامل: الف) تولید ناخالص داخلی سرانه؛ و ب) میزان وابسته‌بودن کشورها به منابع طبیعی جهت تعیین جایگاه کشورها در مراحل توسعه در نظر گرفته می‌شود که براساس این دو عامل کشورها به سه مرحله از توسعه شامل: الف) کشورهای مبتنی بر عوامل تولید (factor-driven)؛ ب) کشورهای مبتنی بر کارایی (efficiency-driven)؛ و ج) کشورهای مبتنی بر نوآوری (innovation-driven) تقسیم می‌شوند و کشورهایی که در بین دو مرحله از سه مرحله قرار می‌گیرند نیز به‌عنوان کشورهای درحال‌گذار به‌شمار می‌روند (مجمع جهانی اقتصاد ب ۲۰۱۶-۲۰۱۷: ۲۱-۲۴).

جدول ۱. توسعه‌یافتگی کشورها براساس شاخص رقابت‌پذیری جهانی

مرحله ۱: مبتنی بر عوامل	انتقال از مرحله ۱ به ۲	مرحله ۲: مبتنی بر کارایی	انتقال از مرحله ۲ به ۳	مرحله ۳: مبتنی بر نوآوری	
کمتر از ۲.۰۰۰	-۲.۹۹۹ ۲.۰۰۰	۳.۰۰۰-۸.۹۹۹	انتقال از مرحله ۲ به مرحله ۳	مرحله ۳: مبتنی بر نوآوری	تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار آمریکا)
۶۰٪	۴۰-۶۰٪	۴۰٪	۲۰-۴۰٪	۲۰٪	وزن برای الزامات اساسی
۳۵٪	۳۵-۵۰٪	۵۰٪	۵۰٪	۵۰٪	وزن برای عوامل محرک کارایی
۵٪	۵-۱۰٪	۱۰٪	۱۰-۳۰٪	۳۰٪	وزن برای عوامل محرک نوآوری

منبع: گزارش رقابت‌پذیری جهانی ۲۰۱۶-۲۰۱۷

در گزارش رقابت‌پذیری جهانی سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷، مجمع جهانی اقتصاد با تکیه بر نظریات سالای‌مارتین (Sala-i-Martin) در حوزه توسعه و رشد شاخص رقابت‌پذیری جهانی (GCI) را مطرح کرد که این شاخص‌ها در سه رکن و عبارت‌اند از: ۱) نهادها؛ ۲) زیرساخت‌ها؛ ۳) اقتصاد کلان؛ ۴) بهداشت و آموزش ابتدایی؛ ۵) آموزش عالی و حرفه‌ای؛ ۶) کارایی بازار؛ ۷) آمادگی تکنولوژیک؛ ۸) تبحر و پیچیدگی کسب‌وکارها؛ و ۹) نوآوری.

این سه رکن براساس آخرین یافته‌های نظری و تجربی استخراج شدند و هر یک به‌تنهایی متضمن رقابت‌پذیری نیستند. ارکان سه‌گانه فوق مرتبط با مراحل سه‌گانه توسعه قرار دارند، به‌گونه‌ای که: الف) کشورهایی که در مقطع الزامات اساسی توسعه قرار دارند باید شاخص‌های نهادها، زیرساخت‌ها، اقتصاد کلان، و بهداشت و آموزش ابتدایی را داشته باشند؛ ب) کشورهای مبتنی بر کارایی باید شاخص‌های آموزش عالی و حرفه‌ای، کارایی بازار، و آمادگی تکنولوژیک را برآورده سازند؛ و ج) کشورهای مبتنی بر نوآوری و تبحر نیز باید شاخص‌های تبحر و پیچیدگی کسب‌وکارها و نوآوری را داشته باشند (مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۰۶-۲۰۰۷: ۱۳-۱۵).

در گزارش رقابت‌پذیری جهانی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹، ارکان مؤثر در رقابت‌پذیری به دوازده رکن افزایش یافت که در سه مرحله به شرح زیر قرار گرفتند: الف) اقتصادهای مبتنی بر منابع با شاخص‌های ۱) نهادها، ۲) زیرساخت‌ها، ۳) ثبات اقتصاد کلان، ۴) بهداشت و آموزش ابتدایی؛ ب) اقتصادهای مبتنی بر کارایی با شاخص‌های ۵) آموزش عالی و حرفه‌ای، ۶) کارایی بازار کالاها، ۷) کارایی بازار کار، ۸) کارایی بازار مالی، ۹) آمادگی تکنولوژیک، ۱۰) اندازه بازار؛ ج) کشورهای مبتنی بر نوآوری با شاخص‌های ۱۱) تبحر و پیچیدگی کسب‌وکارها، ۱۲) نوآوری.

گزارش رقابت‌پذیری جهانی از حیث ارکان دوازده‌گانه آن و هم‌چنین شاخص‌های تعیین شده در هر مرحله از توسعه و نسبتی که طی آن کشورها به مبتنی بر منابع، مبتنی بر کارایی، یا مبتنی بر نوآوری تقسیم می‌شوند، از سال ۲۰۱۲ تاکنون تقریباً بدون تغییر باقی مانده است (مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۲-۲۰۱۶)، اما در سال ۲۰۱۶ مجمع جهانی اقتصاد با هدف تعیین رابطه بین رقابت‌پذیری و رشد فراگیر و هم‌چنین توزیع مناسب‌تر منافع حاصل از رشد اقتصادی در میان اقشار بیش‌تری از مردم «گزارش رشد و توسعه فراگیر» (Inclusive Growth and Development Report) را منتشر کرد که در آن چهارچوب کلی رشد و توسعه فراگیر در هفت رکن و پانزده شاخص توضیح داده شده است و با

رویکردی که مجمع درخصوص ارائه شاخصی جامع جهت پوشش تمامی حوزه‌های مرتبط با مفهوم رقابت‌پذیری دارد در گزارش‌های آتی این مجمع مفهوم رشد فراگیر و شاخص‌ها و آمارهای آن و همچنین وضعیت کشورها تفصیل بیشتری خواهد یافت (مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۵-۲۰۱۶: ۳-۶). این گزارش هم‌اکنون برای بیش از ۱۴۰ کشور که ۹۸.۳ درصد از تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارند و همچنین مشارکت بیش از چهارده‌هزار نفر از مدیران در این کشورها منتشر می‌شود (مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۵-۲۰۱۶: ۵). شاخص رقابت‌پذیری جهانی ترکیبی از دوازده رکن و بیش از ۱۱۴ زیرگروه دیگر است که همگی در بهره‌وری مؤثرند، اما به‌تنهایی تعیین‌کننده سطح رقابت‌پذیری یک کشور نیستند. نمراتی که هر کشور در شاخص‌ها و زیرگروه‌ها به‌دست می‌آورد، با توجه به وزن هر یک از شاخص‌ها، به‌صورت موزون ترکیب می‌شود و نمره رقابت‌پذیری آن کشور را تعیین می‌کند که این نمره هرچه بیشتر باشد دلالت بر رقابت‌پذیری بیشتر اقتصاد آن کشور دارد.

۲.۳ مروری بر شاخص توان‌مندسازی تجاری

گزارش توان‌مندسازی تجارت جهانی را از سال ۲۰۰۸ به‌صورت دوسالانه مجمع جهانی اقتصاد ارائه می‌کند که به‌صورت کلی به بررسی رقابت‌پذیری در صادرات، توسعه بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی، یک‌پارچگی بازارها، و رشد اقتصادی کشورها می‌پردازد. شاخص توان‌مندسازی تجاری شامل هفت مؤلفه دست‌رسی به بازارهای داخلی، دست‌رسی به بازارهای خارجی، کارایی و شفافیت ترتیبات اداری در مرزها، قابلیت و کیفیت زیرساخت‌های حمل‌ونقل، کیفیت خدمات حمل‌ونقل، دست‌رسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات، و محیط عملیاتی است.

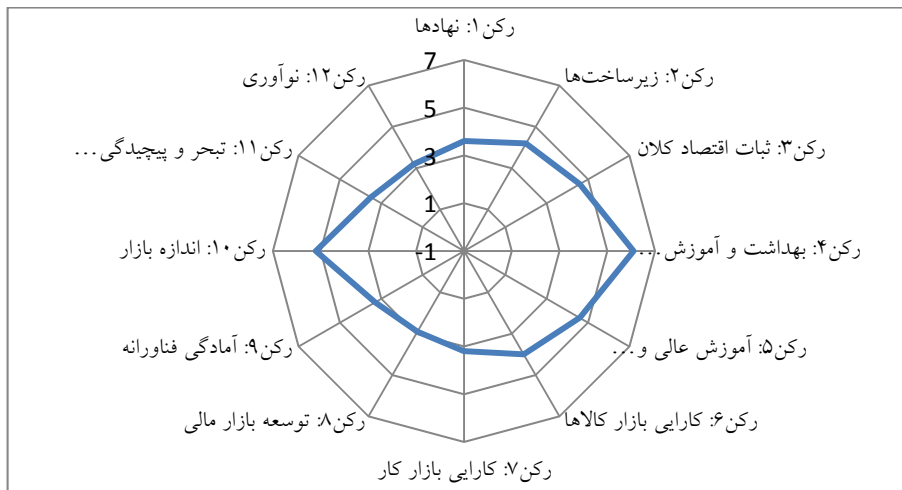
جدول ۲. چهارچوب کلی شاخص توان‌مندسازی تجاری

محیط خارجی	ارزیابی موانع تعرفه‌ای که صادرکنندگان یک کشور در بازار مقاصد صادراتی با آن روبرو هستند.	معیار ۱- دست‌رسی به بازار خارجی	اندازه‌گیری گستردگی و پیچیدگی نظام تعرفه، موانع تعرفه‌ای و ترجیحاتی که صادرکنندگان در بازارهای خارجی از آن بهره‌مند می‌شوند.	زیرشاخص A دست‌رسی به بازار
محیط داخلی	ارزیابی میزان و پیچیدگی حمایت‌های تعرفه‌ای به‌عنوان نتیجه سیاست‌های تجاری	معیار ۲- دست‌رسی به بازار داخلی		

	ارزیابی کیفیت، شفافیت، و بهره‌وری مدیریت مرزهای یک کشور	معیار ۳- کارآیی و شفافیت مدیریت مرزی	زیرشاخص B مدیریت مرزی	
	سنجش قابلیت دسترسی و کیفیت زیرساخت‌های داخلی برای هریک از اشکال چهارگانه حمل‌ونقل (جاده‌ای، هوایی، ریلی، و دریایی) و بررسی قابلیت اتصال خطوط هوایی و ارتباط خطوط زمینی	معیار ۴- قابلیت دسترسی و کیفیت زیرساخت‌های حمل‌ونقل	ارزیابی قابلیت دسترسی و کیفیت زیرساخت‌های حمل‌ونقل یک کشور، خدمات مرتبط و زیرساخت‌های ارتباطی که برای تسهیل انتقال کالا در داخل کشور و سراسر مرزهای آن ضروری است.	زیر شاخص C زیرساخت
	سنجش قابلیت دسترسی و کیفیت سرویس‌های حمل‌ونقلی از جمله میزان حضور شرکت‌های خدمات حمل‌ونقل و کشتی‌رانی در یک کشور و کیفیت خدمات آن‌ها، همچنین سهولت، هزینه، و به‌موقع بودن حمل‌ونقل	معیار ۵- قابلیت دسترسی و کیفیت خدمات حمل‌ونقل		
	ارزیابی، قابلیت دسترسی و کیفیت فناوری اطلاعات و ارتباطات در یک کشور	معیار ۶- قابلیت دسترسی و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات ICT		
	ارزیابی محیط عملیاتی یک کشور که به‌طور قابل‌توجهی ظرفیت شرکت‌هایی را که به صادرات، واردات، تجارت، یا انتقال کالا برای کسب‌وکار می‌پردازند تحت تأثیر قرار می‌دهد.	معیار ۷- محیط عملیاتی	زیرشاخص D محیط عملیاتی	

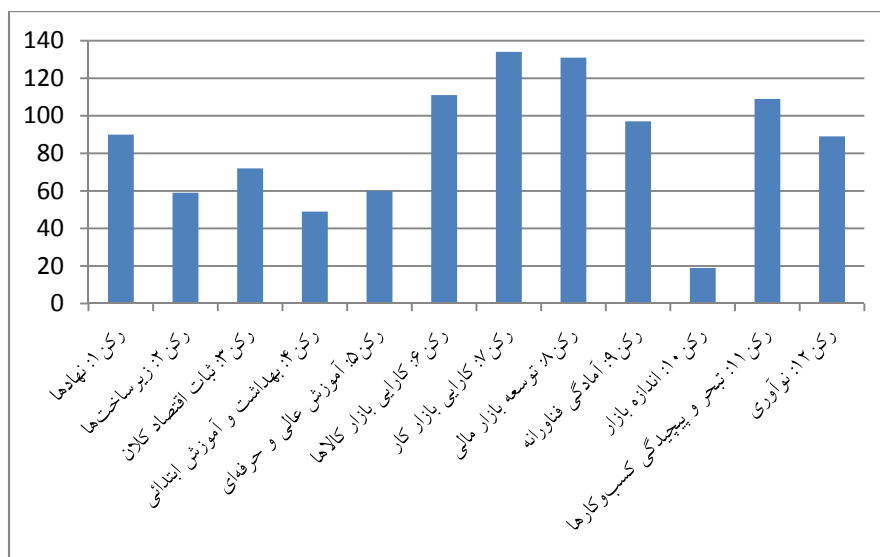
۴. مروری بر وضعیت رقابت‌پذیری و توان‌مندی تجاری ایران

مجمع جهانی اقتصاد جهت تدوین شاخص رقابت‌پذیری جهانی از همکاری سازمان‌های منتخب در کشورهای مختلف استفاده می‌کند و در ایران نیز در سال ۱۳۸۷ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن، و کشاورزی ایران به‌عنوان همکار مجمع جهانی اقتصاد همکاری خود را شروع کرد و پس از سه سال همکاری با این مجمع وضعیت رقابت‌پذیری ایران در گزارش سال ۱۳۹۰ تهیه شد و پس‌از آن نیز به‌صورت مستمر برای ایران ارائه می‌شود. ارکان دوازده‌گانه مندرج در شاخص رقابت‌پذیری جهانی، پس از کمی‌سازی، در محدوده ارقام یک تا هفت رتبه‌بندی می‌شوند که هرچه مقدار این ارکان به رقم هفت نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده رقابت‌پذیری بیش‌تر ایران در آن رکن است و براساس امتیاز کسب‌شده در میان سایر کشورها رتبه‌بندی می‌شود.



نمودار ۱. نمره رقابت‌پذیری ایران در ارکان دوازده‌گانه طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷

منبع: مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۶-۲۰۱۷: ۲۰۶

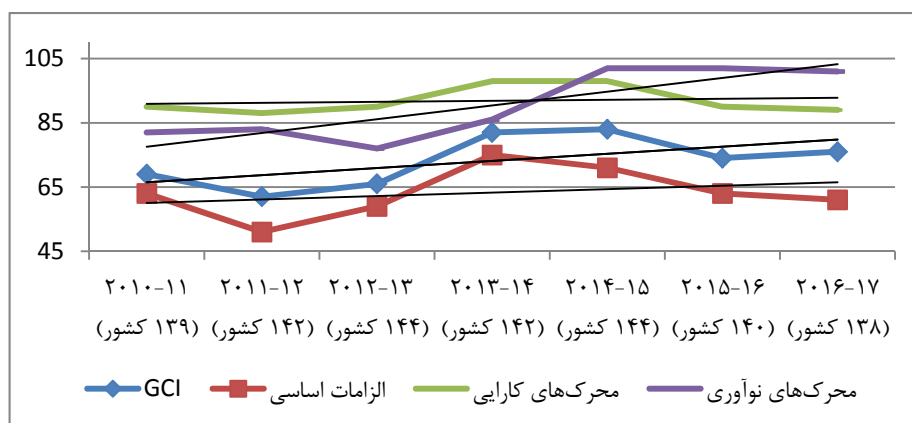


نمودار ۲. رتبه رقابت‌پذیری ایران در میان ۱۳۸ کشور طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷

منبع: مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۶-۲۰۱۷: ۲۰

بررسی داده‌های رقابت‌پذیری ایران طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷ نشان می‌دهد که انحراف معیار رکن‌های اندازه بازار و بهداشت و آموزش ابتدایی بسیار کم و انحراف معیار

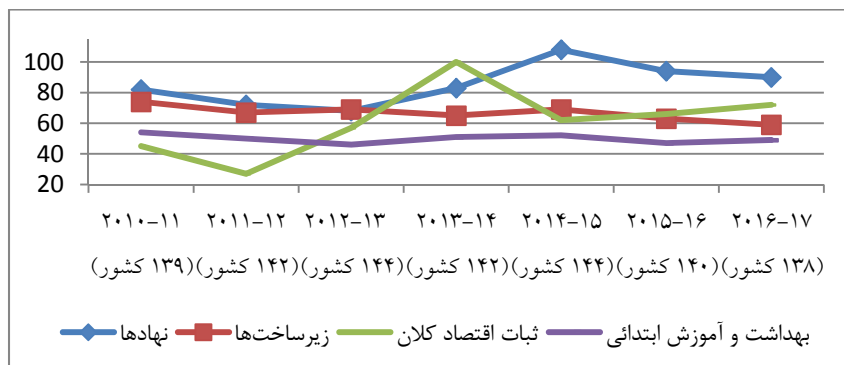
رکن ثبات اقتصاد کلان بسیار زیاد بوده است؛ به عبارت دیگر، وضعیت بهداشت و آموزش ابتدایی و اندازه بازار باثبات‌ترین و وضعیت اقتصاد کلان بی‌ثبات‌ترین مؤلفه‌های مؤثر در رقابت‌پذیری ج.ا. ایران طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷ بوده و وضعیت توسعه بازار مالی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه متأثر از سیاست‌های اعتباری نیز طی سال‌های مورد اشاره بی‌ثبات بوده است.



نمودار ۳. رتبه رقابت‌پذیری ایران طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

منبع: محاسبات تحقیق، برگرفته از گزارش رقابت‌پذیری جهانی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

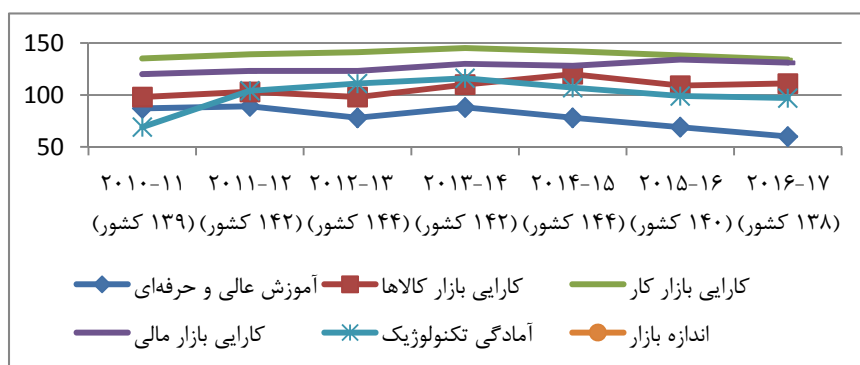
بررسی رتبه رقابت‌پذیری ایران و زیرگروه‌های آن نشان می‌دهد که ایران در مقایسه با سایر کشورها جایگاه خود را در رقابت‌پذیری بین‌المللی، طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷، از دست داده است. رتبه ایران در شاخص رقابت‌پذیری جهانی، طی این سال‌ها، بهبود نیافته و جایگاه ایران در الزامات اساسی و محرك‌های کارایی نیز تقریباً بدون تغییر مانده است. هم‌چنین، رتبه ایران در محرك‌های نوآوری وخیم‌تر شده و از رتبه ۸۲ در سال ۲۰۱۰ به رتبه ۱۰۱ در سال ۲۰۱۷ تنزل یافته است. در این میان، تنزل رتبه ایران و وخیم‌شدن جایگاه رقابت‌پذیری ایران در عرصه بین‌الملل درمیان محرك‌های کارایی با روندی خزنده و درمیان محرك‌های نوآوری با روندی شتابان صورت می‌پذیرد که، خود، نشان‌دهنده اتخاذ سیاست‌های ناکارآمد در توسعه نوآوری در کشور و هم‌چنین بهبود توان‌مندی کسب‌وکارهاست. از سوی دیگر، روند خزنده محرك‌های کارایی نیز نمایان‌گر بی‌تأثیر بودن سیاست‌های اتخاذشده جهت افزایش کارایی بازارهای کار، کالا، و مالی است.



نمودار ۴. رتبه ایران در زیرگروه الزامات اساسی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

منبع: محاسبات تحقیق، برگرفته از گزارش‌های رقابت‌پذیری جهانی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

در زیرگروه الزامات اساسی، چهار رکن شامل زیرساخت‌ها، نهادها، بهداشت و آموزش ابتدایی، و ثبات اقتصاد کلان دیده می‌شود که در میان آن‌ها، صرفاً وضعیت زیرساخت‌ها با رشدی کند طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷ بهبود یافته است. رتبه ایران در بهداشت و آموزش ابتدایی طی این سال‌ها تقریباً بدون تغییر مانده و رتبه نهادها و وضعیت اقتصاد کلان نیز تنزل قابل توجهی را تجربه کرده است.

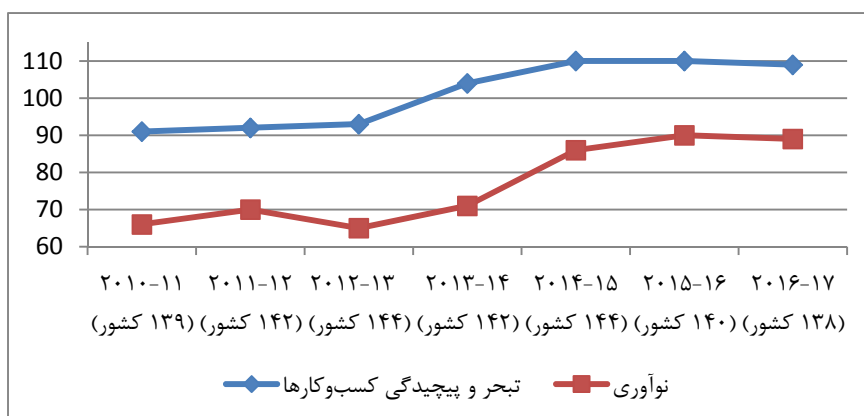


نمودار ۵. رتبه ایران در زیرگروه محرک‌های کارایی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

منبع: محاسبات تحقیق، برگرفته از گزارش‌های رقابت‌پذیری جهانی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

وضعیت کلی محرک‌های کارایی در سالیان اخیر نشان‌دهنده ثابت بودن این زیرگروه در شاخص رقابت‌پذیری جهانی است که تقریباً تمامی ارکان این زیرگروه نیز شامل کارایی بازار کالاها، کارایی بازار مالی، کارایی بازار کار، اندازه بازار، آموزش عالی و حرفه‌ای، و

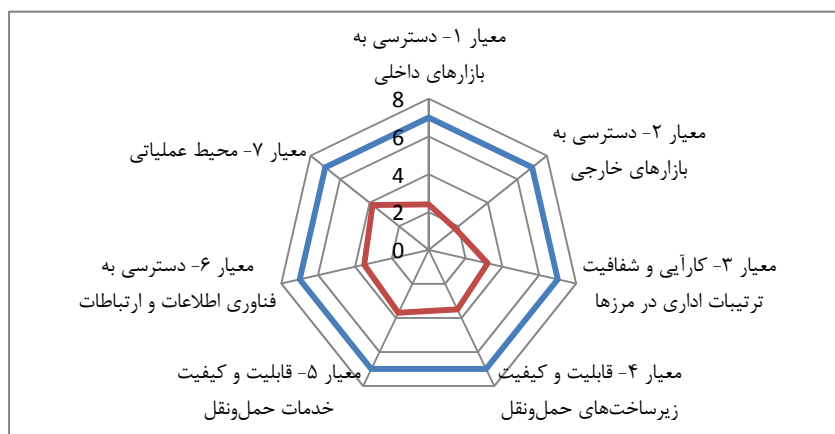
آمادگی تکنولوژیک کاهش رشدی ناچیز را تجربه کرده‌اند. فقط، در رکن آموزش عالی و حرفه‌ای روندی مثبت از رشد و بهبود طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷ دیده می‌شود.



نمودار ۶. رتبه ایران در زیرگروه محرک‌های نوآوری طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

منبع: محاسبات تحقیق، برگرفته شده از گزارش‌های رقابت‌پذیری جهانی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۷

زیرگروه محرک‌های نوآوری به دو دسته قبل از ۲۰۱۳ و پس از آن تقسیم می‌شوند که تا سال ۲۰۱۳ محرک‌های نوآوری جایگاه خود را در سطح بین‌الملل حفظ کرده‌اند، ولی وضعیت متغیرهای ذیل آن پس از سال ۲۰۱۳ رو به وخامت می‌گذارد و رتبه ایران کاهش می‌یابد.



نمودار ۷. شاخص توان‌مندسازی تجاری ایران در سال ۲۰۱۶

منبع: مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۶

همان‌طور که در نمودارهای فوق دیده می‌شود، ایران در رکن‌های کارآیی بازار کار و کارآیی بازار مالی (مربوط به شاخص رقابت‌پذیری) و هم‌چنین دست‌رسی به بازارهای خارجی و داخلی (مربوط به شاخص توان‌مندسازی تجاری) از وضعیت خوبی برخوردار نبوده است، به‌ویژه آن‌که جایگاه ایران در رکن‌های کارآیی بازار کار و مالی، طی ده سال اخیر، کاهش قابل توجه را تجربه کرده است. بخشی از این موضوع ناشی از توجه زیاد سیاست‌گذاران به سیاست‌های افزایش‌دهنده رشد اقتصادی بدون توجه به برون‌داد حاصل از رشد و سرریز منافع حاصل از آن بر افزایش درآمد طبقات و زیربخش‌های مختلف اقتصادی یا سرریز آن بر کاهش بی‌کاری و ایجاد اشتغال پایدار بوده است. این موضوع به پدیده رشد بدون اشتغال یا رشد اشتغال‌زدا (jobless growth) یاد می‌شود. بر این اساس، رکود اقتصادی حتماً باعث افزایش بی‌کاری می‌شود، اما نقطه مقابل آن یعنی رشد اقتصادی لزوماً باعث بهبود وضعیت اشتغال و کاهش بی‌کاری نخواهد شد و این موضوع نقطه ورود سیاست‌گذاری مربوط به توسعه اشتغال پایدار به‌شمار می‌رود و در سال‌های اخیر یکی از مشکلات جدی بسیاری از کشورهای در حال توسعه است.^۱

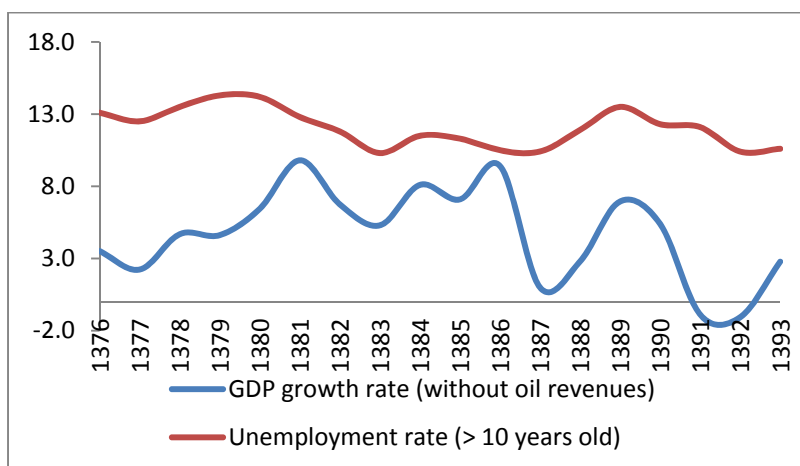
نخستین بار اصطلاح رشد بدون اشتغال در گزارش توسعه انسانی (۱۹۹۳) مربوط به برنامه توسعه سازمان ملل به کار گرفته شد و منظور از آن نیز افزایش در اشتغال با وقفه زمانی نسبت به افزایش در تولید بود. در این گزارش رشد اشتغال کم‌تر نسبت به رشد سطح تولید به‌عنوان رشد بدون اشتغال تعریف شد. در گزارش اشتغال جهانی (۲۰۰۴-۲۰۰۵) و سازمان بین‌المللی کار نیز به رشد بدون اشتغال اشاره شده است. ارتباط بین دو متغیر رشد تولید ناخالص داخلی (رشد اقتصادی) و رشد اشتغال را می‌توان در چهار حالت مورد بررسی قرار داد. شکل زیر نشان‌دهنده ترکیب‌های مختلف ممکن از رشد اشتغال و رشد اقتصادی است. نواحی ۳ و ۴ نشان‌دهنده نرخ‌های رشد بالای تولیدند و نواحی ۱ و ۲ نشان‌دهنده نرخ‌های رشد پایین تولیدند و ناحیه سوم مربوط به رشد بدون اشتغال و ناحیه چهارم مربوط به رشد اشتغال‌زا (رشد با اشتغال) است.

رشد بدون اشتغال یکی از اصلی‌ترین مشکلات اقتصاد ایران است و یافتن راه‌حلی برای کاهش نرخ بی‌کاری همواره و در طول برنامه‌های توسعه مدنظر سیاست‌گذاران ایران قرار داشته است، اما رشد اقتصادی تاکنون تکافوی افرادی را که به عرضه‌کنندگان نیروی کار اضافه می‌شوند نداده است. رابطه معکوس بین تغییرات نرخ بی‌کاری و رشد اقتصادی را نخستین بار اوکان بیان کرد و به‌عنوان قانون اوکان شناخته شده است. طی

سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۲ اقتصاد ایران، با توجه به نمودار زیر، در دو مؤلفه یادشده در دو سمت مجزا به پیش می‌رود.



نمودار ۸. ترکیب رشد تولید و رشد اشتغال (Islam 2010)



نمودار ۹. روند حرکتی دو متغیر رشد اقتصادی و تغییرات نرخ بی‌کاری طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۹۲

منبع: مرکز آمار ایران و بانک مرکزی ۱۳۹۴

بی‌کاری از دیرباز یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد ایران بوده است و تدوین قوانین مختلف جهت کاهش بی‌کاری در برنامه‌های اول تا ششم توسعه اقتصادی و سیاست‌های مختلف همانند سیاست‌های کلی اشتغال، ابلاغی مقام معظم رهبری، نشان می‌دهد که این معضل یکی از پیچیده‌ترین موضوعات سیاست‌گذاری کشور بوده است. تجربه کشور نیز

نشان داده است که توجه صرف به مسئله رشد و افزایش ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی مشکل اشتغال در اقتصاد ایران را حل نکرده و ضروری است دولت در تدوین سیاست‌های اقتصادی، علاوه بر افزایش ارزش افزوده و رشد اقتصادی، توجه جدی نیز به ایجاد اشتغال ناشی از این سیاست‌ها داشته باشد. بر این اساس، هرچند بخش‌های مختلف اقتصادی از نظر تأثیر مستقیم در رشد اقتصادی و افزایش ارزش افزوده به بخش‌های کلیدی و غیرکلیدی تقسیم می‌شوند و همواره جهت افزایش رشد اقتصادی و ارزش افزوده از بخش‌های کلیدی حمایت می‌شود، میزان اشتغال‌زایی بخش‌های کلیدی کم‌تر بررسی شده و اثرگذاری حمایت از این بخش‌ها در ایجاد اشتغال بررسی نشده است. بنابراین، در ادامه زیربخش‌های کلیدی به گونه‌ای تعریف شده است که افزایش هم‌زمان رشد (ارزش افزوده) اقتصادی و اشتغال را به دنبال داشته باشد.

۵. روش‌شناسی انتخاب زیربخش‌های کلیدی با هدف رشد اشتغال‌زا

در این قسمت، با استفاده از آمار مربوط به اشتغال و اطلاعات حاصل از جدول داده - ستانده سال ۱۳۹۰ و اشتغال حاصل از فعالیت‌های تولیدی بخش‌ها، سهم هریک از این بخش‌ها در ایجاد اشتغال و تولید ناخالص داخلی کشور بررسی شده است. به منظور ریشه‌یابی تفاوت بخش‌ها در کاهش تولید و ایجاد اشتغال بر اثر اعمال سیاست افزایش خالص صادرات برای هر فعالیت، بخش‌ها به تفکیک مورد مطالعه قرار گرفته و برای این منظور ابتدا به شناسایی بخش‌های کلیدی تولیدی و اشتغال پرداخته شده و سپس اثر تحریم‌ها بر سی درصد کاهش در واردات کالاهای سرمایه‌ای و تأثیرات آن در تولید و اشتغال بخش‌ها بررسی و در نهایت اثر برخی از سیاست‌های تجاری و اعتباری بر ایجاد رشد اشتغال‌زا محاسبه شده است.

۱.۵ بخش‌های کلیدی

تابع تولید در الگوی داده - ستانده از نوع لئونتیف و با بازده به مقیاس ثابت فرض می‌شود؛^۲ به بیان دیگر، در مدل «لئونتیف» (۱۹۳۶، ۱۹۶۷) فرض شده است که همه نهاده‌ها از سوی تولیدکنندگان، در نسبت‌های ثابت و درحالی‌که تابع تولید از نوع نهاده‌های مکمل است، خریداری می‌شوند، که این همان الگوی تقاضامحور (demand-driven) لئونتیف است. در این الگو اگر سرمایه‌گذاری در یک بخش کاهش یابد، سبب کاهش تقاضا از محصولات

سایر بخش‌ها (به‌عنوان نهاده واسطه) و کاهش تقاضا برای نیروی کار (به‌عنوان عامل تولید) می‌شود. با استفاده از روابط و ادبیات موجود در اقتصاد داده - ستانده، با محاسبه ماتریس ضرایب فزاینده و ضرب آن در بردار تقاضای نهایی بعد از کاهش سرمایه‌گذاری در هر بخش، کاهش تولید و اشتغال محاسبه شده است.

۱.۱.۵ ضرایب فزاینده تولید

ابتدا و به‌جهت ورود به مرحله محاسبات تحقیق، از رابطه اساسی جدول داده - ستانده استفاده می‌شود:

$$\hat{X} = A\hat{X} + \hat{F} \quad (1)$$

که \hat{X} ماتریس قطری ستانده کل، $A = \left[a_{ij} = \frac{X_{ij}}{X_j} \right]$ ماتریس ضرایب فنی و \hat{F} نیز ماتریس قطری تقاضای نهایی برای تولیدات بخش‌ها را نشان می‌دهند (برای اطلاع بیشتر بنگرید به بانویی و دیگران ۱۳۸۶). در این صورت، معمولاً \hat{X} درون‌زاست که برحسب A ماتریس ضرایب فنی و \hat{F} متغیر برون‌زا محاسبه می‌شود.

$$\hat{X} = (I - A)^{-1} \times \hat{F} = C \times \hat{F} \quad (2)$$

در رابطه فوق، C معکوس ماتریس لئونتیف (ماتریس ضرایب فزاینده) است که تأثیر تقاضای نهایی برای تولیدات بخش‌ها را در سطح تولید کل بخش‌های موردنظر نشان می‌دهد؛ به‌عبارت‌دیگر، جمع ستونی عناصر ماتریس C توان تولیدی بخش‌ها را نشان می‌دهد و میزان تولید بخش‌های اقتصادی مورد مطالعه برای پاسخ‌گویی به یک واحد افزایش تقاضای نهایی را نشان می‌دهد.

$$C = \begin{bmatrix} c_{11} & \dots & c_{1n} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ c_{n1} & \dots & c_{nn} \end{bmatrix} \rightarrow TBL_j = \sum_{i=1}^n c_{ij} \quad (3)$$

TBL_j شاخص پیوند کلی پسین برای بخش j است که از جمع ستونی عناصر ماتریس معکوس لئونتیف به‌دست می‌آید. این شاخص نشان می‌دهد، به‌ازای یک واحد افزایش در تقاضای نهایی بخش j ، تولید در کل اقتصاد چه قدر افزایش خواهد یافت. در ادامه، برای محاسبه پیوند کلی پیشین از الگوی عرضه محور گش استفاده می‌شود:

$$\hat{X} = B\hat{X} + \hat{V} \quad (4)$$

B ماتریس ضرایب ستانده و V ماتریس قطری ارزش افزوده را نشان می‌دهد:

$$\bar{X} = \bar{V} \times (I - B)^{-1} = \bar{V} \times G \quad (5)$$

G ماتریس معکوس گش است که تأثیر ارزش‌افزوده بخش‌ها را در تولید کل نشان می‌دهد.

$$G = \begin{bmatrix} g_{11} & \dots & g_{1n} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ g_{n1} & \dots & g_{nn} \end{bmatrix} \rightarrow TFL_i = \sum_{j=1}^n g_{ij} \quad (6)$$

TFL_i شاخص ارتباط کلی پیشین برای بخش i است که از جمع سطری عناصر ماتریس معکوس گش به دست می‌آید و نشان‌دهنده تأثیرات افزایش یک‌واحدی ارزش افزوده بخش i در تولید کل اقتصاد است.

برای تعیین بخش‌های کلیدی از شاخص‌های نرمال‌شده (هیرشمن - راسموسن) استفاده می‌کنیم:

$$TBL_j^n = \frac{n.TBL_j}{\sum_{j=1}^n TBL_j} \quad (7)$$

شاخص فوق که به شاخص قدرت انتشار نیز موسوم است، چنانچه برای یک بخش بزرگ‌تر از واحد باشد، بدین معناست که افزایش تقاضای نهایی آن بخش نسبت به سایر بخش‌ها کل نظام اقتصادی را بیش‌تر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

$$TFL_i^n = \frac{n.TFL_i}{\sum_{i=1}^n TFL_i} \quad (8)$$

این شاخص شاخص حساسیت پراکندگی نامیده می‌شود، و اگر بزرگ‌تر از واحد باشد، نشان می‌دهد که افزایش ارزش افزوده بخش موردنظر تأثیرات بیش‌تری را نسبت به سایر بخش‌ها بر تولید کل اقتصاد داراست. بخش کلیدی در اقتصاد به بخشی گفته می‌شود که هر دو شاخص نرمال‌شده آن (قدرت انتشار و حساسیت پراکندگی) بزرگ‌تر از واحد باشد.

۲.۱.۵ ضرایب فزاینده اشتغال

برای محاسبه نیروی کار شاغل در تولید، ضرایب اشتغال مستقیم بخش‌ها به صورت زیر معرفی می‌شود:

$$l_j = \frac{L_j}{X_j} \Rightarrow L_j = l_j \times X_j \quad (9)$$

L_j تعداد شاغلان در بخش j ، X_j هزینه کل نهاده‌های به‌کاررفته در بخش j که با توجه به فروض اساسی داده - ستانده با ارزش تولیدات این بخش برابر است و بالاخره l_j تعداد شاغلان موردنیاز به‌ازای هر واحد (پولی) از تولیدات بخش j را نشان می‌دهد. شکل ماتریسی رابطه ۳ به‌صورت زیر است:

$$\hat{L} = \hat{l} \times \hat{X} \quad (10)$$

\hat{L} ماتریس قطری $n \times n$ ضرایب اشتغال مستقیم و \hat{L} ماتریس $n \times n$ اشتغال به‌تفکیک بخش‌هاست. قطر اصلی ماتریس \hat{L} اشتغال مستقیم ایجادشده جهت پاسخ‌دادن به تقاضای نهایی برای تولیدات بخش‌ها را نشان می‌دهد، اما دیگر عناصر سطرهای این ماتریس اشتغال غیرمستقیم ناشی از تأمین نهاده به‌وسیله بخش‌ها برای پاسخ‌دادن به تقاضای نهایی برای تولیدات دیگر بخش‌های اقتصاد است. به این ترتیب، جمع سطری این ماتریس کل اشتغال ایجادشده در بخش‌های مختلف را نشان می‌دهد. با جای‌گذاری رابطه ۲ در رابطه ۱۰ رابطه ۱۱ حاصل می‌شود:

$$\hat{L} = \hat{l} \times C \times \hat{F} \quad (11)$$

با توجه به رابطه ۱۱، اشتغال‌زایی بخش‌ها به سه عامل بستگی دارد (برای اطلاع بیشتر تر بنگرید به شریفی و دیگران ۱۳۹۱). عامل اول، \hat{l} ، ضرایب اشتغال‌زایی مستقیم بخش‌ها؛ عامل دوم، ضریب فزاینده تولید بخش‌ها که در قالب C ، معکوس ماتریس لئونتیف، دیده می‌شود؛ و بالاخره عامل مؤثر سوم در ایجاد اشتغال در بخش‌ها \hat{F} است که کالای نهایی تولیدشده در بخش‌ها را نشان می‌دهد.

با جای‌گذاری رابطه ۵ در رابطه ۱۰، رابطه ۱۲ حاصل می‌شود:

$$\hat{L} = \hat{V} \times G \times \hat{l} \quad (12)$$

جمع ستونی ماتریس $\hat{l} \times G$ ضرایب اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم برآثر تقاضای نهایی و جمع سطری ماتریس $G \times \hat{l}$ ضرایب اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم برآثر ارزش افزوده بخش‌ها را نشان می‌دهد. همانند ضرایب تولیدی، با نرمال‌کردن این ضرایب، بخش‌های کلیدی از منظر اشتغال به‌دست می‌آیند.

۲.۵ کاهش تولید و اشتغال

حال، به منظور بررسی آثار کاهش واردات سرمایه‌ای برای هریک از بخش‌های اقتصادی و در کل اقتصاد، از رابطه ۱۳ استفاده می‌شود. در این جا، فرض می‌شود اگر تقاضای نهایی تغییر یابد و این تغییر از ناحیه کاهش سرمایه‌گذاری باشد، نتایج آن چگونه است:

$$\Delta X = (I - A)^{-1} \times \Delta F_i = C \times \Delta F_i \quad (13)$$

$$\Delta F_i = \Delta I_i \quad (14)$$

گفتنی است، اعداد جدول داده - ستانده برحسب میلیون ریال است و در این جا فرض می‌شود سی درصد سرمایه‌گذاری هر بخش به علت تحریم و کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای کاهش یابد. این رابطه نشان می‌دهد اگر سرمایه‌گذاری در بخش I سی درصد کاهش پیدا کند، تولید هر بخش چه قدر کاهش پیدا می‌کند. برای به دست آوردن نتیجه، سرمایه‌گذاری تمام ۷۷ بخش را به صورت برون‌زا کاهش می‌دهیم، سپس نتایج ۷۷ بخش را با هم مقایسه می‌کنیم. همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، با کاهش سرمایه‌گذاری در یک بخش هم تولید و هم اشتغال کاهش می‌یابد. با جای‌گذاری رابطه ۱۳ در رابطه ۱۱ کاهش اشتغال بر اثر کاهش سرمایه‌گذاری در هریک از بخش‌های اقتصادی به دست می‌آید. همانند کاهش تولید برای اشتغال نیز داریم:

$$\Delta \hat{L} = \hat{L} \times \Delta X = \hat{L} \times C \times \Delta \hat{F} \quad (15)$$

رابطه ۱۵ نشان می‌دهد که با کاهش سرمایه‌گذاری در هر بخش به چه میزان اشتغال از دست می‌رود.

۶. تحلیل نتایج تحقیق

بر اثر اعمال تحریم‌ها و با فرض کاهش سی درصدی واردات کالاهای سرمایه‌ای در همه بخش‌های اقتصادی، ده بخشی که بیش‌ترین کاهش تولید و ده بخشی که از بیش‌ترین کاهش در اشتغال برخوردارند در جداول زیر نشان داده شده‌اند. در جداول زیر، کاهش تولید برحسب میلیارد ریال و افزایش اشتغال برحسب نفر محاسبه شده است.

جدول ۳. کاهش سی درصدی واردات کالاهای سرمایه‌ای و تأثیرات تولیدی

رتبه	بخش	کاهش تولید	بخش کلیدی تولید	بخش کلیدی اشتغال
۱	ساخت وسایل نقلیه موتوری و سایر تجهیزات حمل و نقل و قطعات و وسایل الحاقی آنها	۲۴۵.۷۷۶	*	
۲	فلزات اساسی	۱۴۵.۹۷۱	*	
۳	عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، به‌جز وسایل نقلیه موتوری و موتورسیکلت	۱۰۲.۵۰۶		
۴	ساخت، تعمیر، و نصب محصولات فلزی ساخته‌شده، به‌جز ماشین‌آلات و تجهیزات	۱۰۰.۸۲۴	*	
۵	ساخت، تعمیر، و نصب ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی‌نشده در جای دیگر	۶۴.۱۵۷	*	
۶	حمل و نقل زمینی بار، به‌جز راه‌آهن	۳۲.۹۷۲		
۷	ساخت، تعمیر، و نصب تجهیزات برقی	۲۷.۷۴۷	*	
۸	ساخت مواد و فرآورده‌های شیمیایی	۲۳.۴۶۱	*	
۹	ساخت کُک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت	۲۰.۸۶۸		
۱۰	کشاورزی، باغداری، و جنگل‌داری	۲۰.۵۶۱		*

جدول ۴. کاهش سی درصدی واردات کالاهای سرمایه‌ای و تأثیرات اشتغال

رتبه	بخش	کاهش اشتغال	بخش کلیدی تولید	بخش کلیدی اشتغال
۱	عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، به‌جز وسایل نقلیه موتوری و موتورسیکلت	۲۳۵.۶۱۵		
۲	ساخت، تعمیر، و نصب محصولات فلزی ساخته‌شده، به‌جز ماشین‌آلات و تجهیزات	۲۳۳.۴۲۹	*	
۳	ساخت وسایل نقلیه موتوری و سایر تجهیزات حمل و نقل و قطعات و وسایل الحاقی آنها	۱۵۲.۶۲۳	*	
۴	کشاورزی، باغداری، و جنگل‌داری	۱۳۰.۴۱۶		*
۵	فروش و تعمیر وسایل نقلیه موتوری و موتورسیکلت	۱۰۲.۵۲۸		*
۶	ساخت، تعمیر، و نصب ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی‌نشده در جای دیگر	۹۳.۳۱۰	*	
۷	حمل و نقل زمینی بار، به‌جز راه‌آهن	۸۵.۳۵۴		
۸	فلزات اساسی	۷۰.۵۵۶	*	
۹	خدمات دلان املاک و مستغلات	۶۵.۲۸۴		*
۱۰	ساخت مبلمان	۳۹.۵۱۴		

همان‌گونه‌که در جداول فوق نشان داده شده است، بر اثر کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای در بخش‌های مختلف، اثر یک‌سانی در تولید و اشتغال دیده نخواهد شد. بیش‌ترین کاهش تولید بر اثر کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های ساخت وسایل نقلیه موتوری؛ فلزات اساسی؛ عمده‌فروشی و خرده‌فروشی؛ و بیش‌ترین کاهش اشتغال در بخش‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی؛ ساخت، تعمیر، و نصب محصولات فلزی؛ و ساخت وسایل نقلیه موتوری بوده است.

بر اثر کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌ها، هفت بخشی که بیش‌ترین کاهش تولید را داشته‌اند زیربخش‌های صنعت بوده است. این نشان می‌دهد که بخش‌های صنعتی در کشور بیش از سایر بخش‌ها نیاز به سرمایه‌گذاری دارند، اما از منظر اشتغال، از ده بخشی که بر اثر کاهش واردات سرمایه‌ای بیش‌ترین فرصت‌های شغلی ازدست‌رفته را داشته‌اند پنج بخش مربوط به زیربخش‌های بخش صنعت است.

بیش‌ترین بخش‌های کلیدی از منظر تولیدی مربوط به زیربخش‌های صنعت، ولی بیش‌ترین بخش‌های کلیدی از منظر اشتغال مربوط به زیربخش‌های خدمات بودند. تنها سه بخش ساخت چوب/ساخت کاغذ/خدمات برنامه‌نویسی و فعالیت‌های مربوط به رایانه بودند که هم از منظر تولید و هم از منظر اشتغال کلیدی بودند.

تحریم‌ها بیش‌ترین اثر را هم از منظر تولید و هم از منظر اشتغال در بخش‌های ساخت وسایل نقلیه موتوری؛ ساخت، تعمیر، و نصب محصولات فلزی؛ ساخت، تعمیر، و نصب ماشین‌آلات، فلزات اساسی؛ عمده‌فروشی و خرده‌فروشی؛ کشاورزی، باغداری، و جنگلداری؛ حمل‌ونقل زمینی بار، به‌جز راه‌آهن دارند.

هم‌چنین، با تکیه بر سرشماری سال ۱۳۹۰، زیربخش‌های کلیدی با محوریت ایجاد اشتغال تعیین و تغییر در سیاست‌های اعتباری (با رویکرد ۱۴.۵ درصد افزایش در تسهیلات اعتباری بانک‌ها) و تجاری (با رویکرد ۹.۳ درصد افزایش صادرات محصولات غیرنفتی و ۱۳.۹ درصد افزایش در واردات کالاهای سرمایه‌ای) کشور در زیربخش‌های کلیدی (شامل پوشاک و منسوجات، زارعت و باغداری، دام‌داری و فرآوری محصولات دامی، خدمات فنی و مهندسی، کفش، کیف، و پوشاک چرمی، ترانزیت و حمل‌ونقل، و خدمات توزیع کالا) محاسبه شده است. نتایج نشان می‌دهد که، در صورتی‌که سیاست‌های یادشده بر بخش‌های کلیدی اشتغال‌زا اعمال شود، آن‌گاه بیش از ۴۶۹ هزار شغل جدید در کشور ایجاد می‌شود و قریب به ۰.۶۴ درصد نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

جدول ۵. محاسبه تأثیر سیاست‌های تجاری و اعتباری در ایجاد اشتغال و افزایش نرخ رشد اقتصاد

تأثیر سیاست‌ها در تولید	تأثیر سیاست‌ها در اشتغال (نفر)	اشتغال‌زایی براساس ۱۳.۹٪ افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای	اشتغال‌زایی براساس ۹.۳٪ افزایش صادرات محصولات غیرنفتی	اشتغال‌زایی براساس ۱۴.۵٪ افزایش تسهیلات اعطایی بانک‌ها	درصد از کل اشتغال ۱۳۹۰	شغل موجود (سرشماری ۱۳۹۰)	زیربخش‌های منتخب	
افزایش ۰.۶۴ درصدی نرخ رشد اقتصاد	26,389	۸,۵۸۸	۷,۳۳۷	۱۰,۴۶۵	13.3%	2,566,433	خدمات توزیع کالا و کسب‌وکارهای صنفی	بخش‌های کلیدی
	45,498	۱۴,۸۰۷	۱۲,۶۵۰	۱۸,۰۴۱	15.6%	3,024,712	زراعت و باغداری شامل گندم، برنج، پسته، خرما، و زعفران	
	74,623	۲۴,۲۸۵	۲۰,۷۴۹	۲۹,۵۹۰	10.1%	1,955,249	ترانزیت و حمل‌ونقل	
	38,621	۱۲,۵۶۸	۱۰,۷۳۸	۱۵,۳۱۴	4.4%	844,743	دام‌داری و فرآوری محصولات دامی	
	60,388	۱۹,۶۵۲	۱۶,۷۹۱	۲۳,۹۴۵	2.8%	547,851	پوشاک و منسوجات	
	53,312	۱۷,۳۵۰	۱۴,۸۲۳	۲۱,۱۳۹	1.8%	345,427	خدمات گردش‌گری	
	59,767	۱۹,۴۵۰	۱۶,۶۱۸	۲۳,۶۹۹	1.8%	342,503	ساخت چوب و محصولات چوبی	
	75,913	۲۴,۷۰۴	۲۱,۱۰۷	۳۰,۱۰۱	2.5%	484,543	خدمات فنی و مهندسی شامل آب، برق، IT و ICT	
	35,212	۱۱,۴۵۹	۹,۷۹۱	۱۳,۹۶۲	0.4%	69,934	کفش، کیف، و پوشاک چرمی	بخش غیر کلیدی
469,724	۱۵۲,۸۶۴	۱۳۰,۶۰۳	۱۸۶,۲۵۷	53%	10,181,395	جمع کل		

۷. نتیجه‌گیری

در این تحقیق پس از بررسی وضعیت رقابت‌پذیری و توان‌مندی تجاری ایران، به بررسی تأثیرات سیاست‌های تجاری و اعتباری در رقابت‌پذیری و توان‌مندی تجاری پرداخته و از این میان، تأثیرات آن‌ها را در اشتغال بررسی کردیم. نتایج نشان می‌دهد که طی بیست سال اخیر سیاست‌ها منجر به ایجاد رشد اشتغال‌زدا در کشور شده و تغییر در آن‌ها ضروری است. بر این اساس با ارائه مفهوم بخش کلیدی اشتغال‌زا، زیربخش‌های اقتصاد را دسته‌بندی و اثر تحریم‌ها را با کاهش سی درصد کاهش در واردات کالاهای سرمایه‌ای با استفاده از جدول داده - ستانده سال ۱۳۹۰ بررسی کردیم. نتایج نشان می‌دهد که تحریم‌ها از نظر تولیدی بیش‌ترین تأثیر را در بخش‌های ساخت وسایل نقلیه موتوری/فلزات اساسی/عمده‌فروشی و خرده‌فروشی داشته و این تحریم‌ها بیش‌ترین اثر تولیدی را در زیربخش‌های صنعتی دارند؛ به‌طوری‌که، هفت بخش اول، کاهش تولید صنعتی زیادی را تجربه خواهند کرد. در حوزه اشتغال، اثر تحریم‌ها در بخش‌های عمده‌فروشی و خرده‌فروشی/ساخت، تعمیر و نصب محصولات فلزی/ساخت وسایل نقلیه موتوری خواهد بود و در ده بخشی که بیش‌ترین کاهش در اشتغال را خواهند داشت، پنج بخش مربوط به بخش‌های صنعتی است. بنابراین، تحریم‌ها بیش‌ترین اثر را هم از منظر تولید و هم از منظر اشتغال در بخش‌های ساخت وسایل نقلیه موتوری/ساخت، تعمیر و نصب محصولات فلزی/ساخت، تعمیر و نصب ماشین‌آلات/فلزات اساسی/عمده‌فروشی و خرده‌فروشی/کشاورزی، باغداری و جنگل/حمل‌ونقل زمینی بار به‌جز راه‌آهن دارند. در ادامه نیز بخش‌های کلیدی اشتغال‌زا با تکیه بر جدول داده - ستانده سال ۱۳۹۰ تعیین و ابزارهایی هم‌چون افزایش در تسهیلات اعطایی بانک‌ها به آن‌ها، افزایش صادرات غیرنفتی و افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت که نتایج نشان‌دهنده افزایش ۴۶۹ هزار شغل و افزایش بیش از ۰.۶۴ درصد در نرخ رشد اقتصاد است. بر این اساس ضروری است تا سیاست‌گذاران، در کوتاه‌مدت و جهت کاهش تأثیرات تحریمی بر اقتصاد، حمایت از زیربخش‌های صنعتی ذکرشده را در اولویت قرار دهند و در بلندمدت نیز حمایت از بخش‌های کلیدی اشتغال‌زا را جهت توسعه اشتغال مدنظر قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، در گزارش سازمان بین‌المللی کار (۲۰۰۶) نشان داده شده است که در سال ۲۰۰۶، در مقایسه با سال ۲۰۰۱، نرخ بی‌کاری افزایش یافته اما اقتصاد جهانی شاهد نرخ رشد اقتصادی مثبت و به‌میزان ۴/۳ درصدی بوده است.

۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به (Miller and Blair (2009)؛ Nakamura and Kondo (2009)؛ Dietzenbacher and Lahr (2004)؛ Raa (2006).

کتاب‌نامه

بانویی، علی اصغر، محمد جلودار ممقانی، و مجتبی محقق (۱۳۸۶)، «شناسایی بخش‌های کلیدی بر مبنای رویکردهای سنتی و نوین طرف‌های تقاضا و عرضه اقتصاد»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، ش ۱.

جنتی فرد، محمد و حامد نیک‌رفتار (۱۳۹۰)، گزارش رقابت‌پذیری ایران، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، تهران: اندیکا.

شریفی، نورالدین و دیگران (۱۳۹۱)، «رتبه‌بندی میزان اشتغال و ارزش افزوده حاصل از فعالیت بخش‌های تولیدی و بررسی علل آن‌ها (با استفاده از تحلیل داده - ستانده)»، مجله علمی - پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی، ش ۸.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۱)، نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، تهران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۶)، جدول داده - ستانده ۱۳۹۰، تهران.

وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۳۹۲)، *نماگرهای ماهانه صنعت، معدن و تجارت*، تهران: وزارت صنعت، معدن، و تجارت.

Cho, D.S. and H.C. Moon (2000), *From Adam Smith to Michael Porter: Evolution of Competitiveness Theory*, Singapore: World Scientific Publishing Co.

Dietzenbacher, E. and M. Lahr (2004), *Wassily Leontief and Input-Output Economics*, New York: Cambridge University Press.

Krugman, P. (1991), *Geography and Trade*, Cambridge (Mass.): MIT Press.

Krugman, Paul (1994), "Competitiveness: A Dangerous Obsession", *Foreign Affairs*, vol. 3, no. 2.

Leontief, W. (1936), "Quantitative Input-Output Relations in the Economic System of the United States", *Review of Economics and Statistics*, vol. 18, no. 3.

Leontief, W. (1967), "An Alternative to Aggregation in Input-Output Analysis and National Accounts", *Review of Economics and Statistics*, vol. 49, no. 3.

Miller, R. and P. Blair (2009), *Input-Output Analysis: Foundations and Extension*, New York: Cambridge University Press.

Nakamura, S. and Y. Kondo (2009), "Waste Input-Output Analysis", *Springer, Handbook of Input-Output Economics in Industrial Ecology*.

Porter, M. (1998a), *The Competitive Advantage of Nations*, New York: Free Press, MacMillan.

Porter, M. (1998b), *Clusters and the New Economics of Competition*, Harvard Business Review.

Porter, M. (2004a), *The Economic Performance of Regions*, Regional Studies.

- Porter, M. (2004b), *The Microeconomic Foundations of Prosperity: Findings from the Business Competitiveness Index*, Geneva: World Economic Forum.
- Porter, M. (2008), *On Competition*, Boston: Harvard Business Review Book.
- Porter, M. (2015), *Cluster Mapping and Cluster-Based Economic Development*, Harvard Business School.
- Porter, M. E. (1979), "How Competitive Forces Shape Strategy", *Harvard Business Review*, vol. 57, no. 2.
- Porter, M. E. (1990), *The Competitive Advantage of Nations*, New York: The Free Press.
- Raa, T. T. (2006), *The Economics of Input-Output Analysis*, New York: Cambridge University Press.
- World Economic Forum* (2001-2017), Global Competitiveness Report.